

فرایند زهد در ادب عرب

اثر: دکتر نصرالله شاملی

از: دانشگاه اصفهان

چکیده

واژه زهد در ادبیات عربی فراز و نشیب زیادی را پیموده و می‌توان گفت قبل از اسلام نوعی زهد در میان برخی از شعرا یا خطبای جاهلی وجود داشته است. مهم‌ترین آنان قُتیب بن ساعده، ایادی - اکثم بن صفی و امیه ابن ابی الصلت می‌باشند.

با ظهور اسلام در زهد تحولی عظیم پیدا شد، آیات و روایات فراوانی از پیامبر (ص) و معصومین (ع) و صحابه آنها وارد شده که هر کدام انگیزه‌ای برای پیدایش مکاتب مختلف کلامی و عرفانی و اخلاقی می‌باشد و هر کدام از این مکاتب نوعی زهد را که منبعث از دیدگاه خاص آنان بود و در تربیت جامعه اسلامی سخت موثر واقع شد، ایجاد نمودند..

آنچه در این مقاله اهمیت دارد، اشاره‌ای است به زهد و موضوعات شعری و ذکر شعرا و نویسندگان در هر دوره، توجه به زهد عراقی و شعرای این خطه، توجه به زهد اندلسی و شاعرانی که در آن سرزمین ظهور کردند و آثار بدیعی بجای گذاشتند، ذکر چهره‌های مهمی از زهد عارفان چون منصور حلاج، رابعه عدویه، محی‌الدین بن عربی، بکاربن داود المروانی و فرق آنها با چهره‌های زهد غیر عرفانی چون ابوالغاثیه، صالح بن عبدالقدوس و دیگران که به نحوی در رشد بدنه ادب عربی تاثیر داشتند. همچنین تلبیس زهد مثبت و زهد منفی و فرق آن دو و اشاره به برخی از موضوعات شعر زهد مانند یاد مرگ - عبادت - اجتناب از محرمات و کسب مکارم اخلاقی و مقایسه این موضوعات با موضوعاتی که زهد عرفانی چون، یقظه - توبه - انابه - ریاضت، حزن - محبت - قبض و بسط و سکر و محو و فناء و بقاء و

مانند آن ارائه داده‌اند.

در پایان مقاله موضوعات شعر زهد به طور مجمل همراه با ذکر شعرای آنها بررسی و تحقیق شده و در نتیجه گیری مقاله این نکته مهم مورد توجه قرار گرفته است که: ادب زهد میان شعرای عربی و غیر عرب نسبت به موضوعات دیگر از اهمیت کمتری برخوردار بوده در حالیکه با اندکی فحص و تحقیق می‌توان نکات بدیعی را که در تربیت جامعه اسلامی اهمیت دارد استخراج کرد و پس از تسویه و آرایش در قالب زیباترین آثار ادبی - تربیتی به انسان سرخورده از مادی‌گری عرضه کرد.

واژه زهد در ادب عربی فراز و نشیب زیادی را پیموده و پیش از اسلام در سرزمین عربستان نیز سخن وران و شاعرانی را می‌توان یافت که به مقتضای زندگی صحرانشینی و قبیله ای و انحطاط اخلاقی، یکنوع مبارزه با دنائت و فساد و اعراض از دنیا را سرلوحه کار خود ساختند از جمله کسانی مانند قس بن ساعده ایادی، اکثم بن صیفی و امیه بن ابی الصلت را می‌توان نام برد. اینان شعرها سرودند و خطابه‌ها خواندند و انگیزه آنها رام کردن عرب جاهلی بود که دست به فساد اخلاقی می‌زدند و همه‌ی ارزشهای والای انسانی را قربانی حب دنیا و سرکشی خود می‌ساختند. افراط در این وحشیگریها مقدمه زهد گرایی را در شخصیت‌های نامبرده برانگیخت بطوری که محتوای خطابه‌ها و اشعار آنها نوع دوستی، اعراض از دنیا، تحدید حرمت‌ها و در یک کلمه دعوت به زهد بود.^(۱)

نخستین شاعران و سخنوران این طلایه داران ادب جاهلی که ادب را ابزار برای کمال انسانی قرار دادند قس بن ساعده ایادی است، او با تحریک عواطف و احساسات مردم، سعی در تهذیب اخلاق آنان داشت، سخنان مسجع او از روح پاکش حکایت می‌کنند و این خطابه‌ها که توسط او ایراد شده نظیر همان خطبه‌هایی است که پس از ظهور اسلام توسط ائمه جمعه ایراد شده است.^(۲) اکثم بن صیفی از

دیگر کسانی است که خطبه هایش، ادبی و زهد گرایانه است، سخنان او با آنچه پس از اسلام توسط پیشوایان اسلامی به ما رسیده شباهت زیاد دارد. (۳)

از شعرای جاهلی که در زهد شعرها سروده و به همین جهت معروف شده‌اند امیه بن ابی‌الصلت را می‌توان نام برد، موضوع قصائد او در "زهد" عبارتند از: "الکلمات الالهیه" و "الخلق و الدینونه" و "لطف الله" و "الموت و مابعدہ" و "یوم الدین" و قصاید متفرقی که عمده به ادب زهد شهرت دارند و می‌توان در کتب مختلف ادب عربی چون "اسد الغابه" و "العقد الفرید" و "الکامل" و "الشعراء النصرانیة" جستجو کرد. (۴)

به نظر می‌رسد قصائد او در باب زهد بسیار شبیه به آن چیزی است که قرآن درباره اش سخن گفته و کلمات و اصلاحاتی که بکار برده با آنچه اسلام در کتاب و سنت متذکر به آن شده قرابت زیادی دارد. او در مورد خداوند و جهان گفته است: (۵)

إِلَهُ الْعَالَمِينَ وَكُلِّ أَرْضٍ وَرَبُّ الرَّاسِيَاتِ مِنَ الْجَمَالِ
بَنَاهَا وَابْتَنَى سَبْعاً شِدَاداً بِإِعْمَدٍ يُرَيِّنَ وَ لَارْجَالِ

او در قصیده "الکلمات الالهیه" می‌گوید: (۶)

لَكَ الْحَمْدُ وَ النَّعْمَاءُ وَ الْمُلْكُ رَبَّنَا فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْداً وَ أَمْجَداً
مَلِيكَ عَلَى عَرْشِ السَّمَاءِ مُهَيْمِنٌ لِعِزَّتِهِ تَعْنُو الْوُجُوهُ وَ تَسْجُدَا

به نظر ما آنچه شاعر زاهد در اصطلاحات ادبی به کار برده اقتباسی است از ادیان گذشته، و کتب عهد عتیق و عهد جدید. که راهگشای کاربرد اصطلاحات وحی می‌باشد، اگر این شاعر را در مقام مقایسه با سایر شاعران جاهلی قرار دهیم، می‌توان گفت شاعر گویا در یک جو اسلامی پرورش یافته و این در حالی است که شاعر نه تنها مسلمان نشده بلکه مشرکین را بر ضد مسلمانان به جنگ تحریک می‌کرده، چیزی که می‌توان استنباط کرد این است که شاعر در اوایل عمرش مؤمن به دین حنیف بوده و قصائد او در باب زهد در همان دوران سروده شده است.

از اشعار او در مورد "یاد مرگ و مابعد آن را" می توان از ابیات زیر استفاده نمود:

إِقْتَرَبَ الْوَعْدُ وَالْقَلُوبُ إِلَى اللَّهِ وَحُبُّ الْحَيَاةِ سَائِقُهَا
 مَا رَغِبَةُ النَّفْسِ فِي الْحَيَاةِ؟ وَإِنْ عَاشَتْ طَوِيلًا فَالْمَوْتُ لَأَحْتِقُهَا
 لَا يَسْتَوِي الْمَنْزِلَانِ ثُمَّ وَلَا الْأَعْمَالُ لِاتِّسْوَى طَرَائِقُهَا

می بینیم که این ابیات قرابت بسیاری با آیات قرآن دارد. برای تأیید این مطلب به یکی از آنها اشاره می کنیم (۷)

إِنْ لَمْ يَمُتْ عِبْطَةً يَمُتْ هَرَمًا لِلْمَوْتِ كَأْسٍ وَالْمَرْءُ ذَائِقُهَا
 و در مورد معاد گوید (۸)

و يَوْمَ مَوْعِدِهِمْ أَنْ يُخْشَرُوا زَمْرًا يَوْمُ التَّغَابُنِ إِذَا لَيْنَفُعُ الْحَدَرُ
 وَحَوْسِبُوا بِالَّذِي لَمْ يُحْصِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَفِي مِثْلِ ذَاكَ الْيَوْمِ مَعْتَبِرٌ
 فَمِنْهُمْ فَرِحٌ رَاضٍ بِمَبْعَثِهِ وَ آخِرُونَ عَصَوْا مَا وَاهَهُمُ السَّقَرُ
 يَقُولُ خُرَّائِهَا مَا كَانَ عِنْدَكُمْ أَلَمْ يَكُنْ جَاءَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ نُذُرٌ؟
 قَالُوا بَلَى فَنَتَبَعْنَا فِتْيَةً بَطَرُوا وَعَرَّنا طَوَّلُ هَذَا الْعَيْشِ وَالْعُمُرِ
 قَالُوا أَمْ كُنْتُمْ فِي عَذَابِ اللَّهِ مَا لَكُمْ إِلَّا السَّلَاسِلُ وَالْأَغْلَالُ وَالسَّعْرُ...

شاید در میان شاعرانی که پس از ظهور اسلام و تحت تاثیر کتاب و سنت شعر سروده اند کمتر شاعری را بتوان سراغ گرفت که تا این اندازه از نظر کاربرد الفاظ و معانی و دقت در تطبیق موضوع کوشیده باشد.

اسلام و ادب زهد

با ظهور اسلام و تشریح عبارات زهد اسلامی جهت ساختن انسانهای الهی رخ نمود، آیات قرآن و احادیث شریفه مفهوم زهد را مشخص نموده و اصول و حدودش را تعیین کرده است. اسلام از همه پیروان خود خواسته است، میان دنیا و آخرت خود موازنه برقرار کنند، یعنی در

نگرش انسان مسلمان، اصل توجه به آخرت همراه با فراموش نکردن زندگی این جهانی مفطور است:

«وَأَتَّبِعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» و نیز فرمود: (۹)
 «يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحلَّ اللهُ لكم ولا تعتدوا. وإنَّ الله لا يُحِبُّ
 الْمُعْتَدِينَ.» (۱۰)

و پیامبر گرامی اسلام پیوسته در دعا می فرمود: (۱۱)

«اللَّهُمَّ ارزُقْنَا الدُّنْيَا وَ لا تَفْتِننا فِيها، اللَّهُمَّ لا تَعْتَدواها عَنَّا فَتَفْجَعنا فِيها، اللَّهُمَّ اجْعَلْ
 المَالَ كَثِيراً بَيْنَ أَيْدِينا وَ لا تَجْعَلْ مِنْهُ شَيْئاً فِي قُلُوبِنا.»

امام علی (ع) در نهج البلاغه (۱۲) با عبارات و تعبیر گوناگون از زهد یاد کرده اند، و این به معنی بی میلی به دنیا و توجه به آخرت است. دنیا و آخرت از نظرگاه امام (ع) معنی خاصی دارد. دنیا ظاهر است و اعتبار و آخرت باطن و واقعی. دنیا غیر از طبیعت است، آنچه مذموم است دنیا است و دنیا گرایی. پس در طبیعت می توان الهی بود، طبیعت گاهواره رحمت و مکان کسب جنت و دار موعظه و مسجد احبای خدا و مصالای فرشتگان و مهبط وحی الهی و متجر اولیای حق است. (۱۳)

در حالیکه دنیا خواهی مذموم است طبیعت از دیدگان امام (ع) سرای ایمنی و توانگری است و زهدی که به معنی بی میلی به دنیا است، غیر از بی توجهی به نظام طبیعت و اصالت های حاکم بر آنست:

زهد از نظر علمای اخلاق (در اسلام) ضد دنیا طلبی است. زاهد دنیا را قلباً دوست ندارد و با تمام وجود در ترک آن می کوشد، عدول از دنیا خواهی و رجوع به خداگرایی یعنی زهد. بی میلی نسبت به ماسوی و عشق شدید به حق متعال عالیترین درجه زهد می باشد. (۱۴)

دانشمندان علم اخلاق تحت تأثیر فرهنگ کتاب و سنت برای زهد اعتباری قائل شده اند، آنان گویند: ابتدای زهد ترک دنیا است با میل به آن، و در مرحله بعد زاهد توجه خود را به سهولت از دنیا سلب کرده و در طمع آخرت گام برمی دارد. و در آخر ترک دنیا و آخرت نموده و تنها مشتاق حق متعال است.

از همه نصوص قرآنی و روایی می توان نتیجه گرفت، زهد بر دو گونه می باشد، زهد مثبت و زهد منفی. زهد مثبت همان کار و تلاش و سرور و عدالت و عشق و امید و سپاس است، که هرگز به راه افراط و تفریط میل نخواهد کرد و زهد منفی گوشه گیری، بدبینی، وابستگی به دیگران و منع کردن نعمت های الهی بر خود در طبیعت است. تاریخ اسلام بسیاری از زاهدان حقیقی را می شناسد که در عین تعبدشان به خداوند و تضرع و تجافی از دار غرور و با عرق پیشانی کسب معاش نمودند و در راه خدا با مال و جانشان جنگیدند. در ادب زهد مابه دو گونه جهت گیری برخورد می کنیم، گروهی در عین زهد دست از معیشت و جهاد برنداشته (زهد مثبت) و گروه دوم کنج عافیت را بر مبارزه و تلاش ترجیح داده و فرصت طلبانه با ساخت و پاخت سعی در موجه کردن خود (به قلم یا به سخن یا به شکم) دارد. عبدالله بن مبارک شاعر مبارز از گروه اول است، می گوید: (۱۵)

یا عابدَ الْحَرَمِینِ لَو أَبْصَرْتُنَا	لَعَلِمْتَ أَنَّكَ بِالْعِبَادَةِ تَلْعَبُ
مَنْ كَانَ يَخْضِبُ خَدَّهُ بِدُمُوعِهِ	فَنُحُورِنَا بِدِ مَائِنَا تَتَخَضَّبُ
أَوْ كَانَ يُتَعَبُ خَيْلَهُ فِي بَاطِلِ	فَنُحُورِنَا يَوْمَ الصَّبِيحَةِ تَتَعَبُ
رِيحِ الْعَبِيرِ لَكُمْ وَ نَحْنُ عَابِرُنَا	وَ هُجِ السَّنَابِكِ وَ الْعُبَارُ الْأَطِيبُ

زهد و سرزمین عراق

سرزمین عراق به لحاظ کثرت جنگ ها در صدر اسلام و به ویژه زمان خلافت علی (ع) که منجر به وقوع سه جنگ بزرگ از جمله جمل و صفین و نهروان شد و پس از آن نیز شهادت امام حسین (ع) رخ داد، و به دنبال آن فتنه های زیادی دامنگیر مردم شد و از طرف دیگر روح ماده پرستی و دوری خلفای اموی و عباسی از سنت حسنه ساده زیستی و بنای رفیع کاخ های افسانه ای و عیاشی خلفا به روش ساسانیان و رومیان به تدریج روحیه مردم را تضعیف نموده و سرنفوس آنها این دو پدیده اثر فراوانی بر جای گذاشت و ضربه شدیدی به آنها وارد

ساخت به گونه‌ای که از شدت این ضربه اعماق وجودشان تکان خورده و دل‌هایشان غمگین و متأثر گشت.

بازتاب چنین وضعی موجب ظهور حیات زهد در میان افراد با ایمان گردید، از ترس اینکه مبدا آنان نیز در گرداب گناه گرفتار آیند. بسیاری از افرادی که قادر به پیروزی بر امویان نبودند کناره گرفته و به دنیا پشت پازدند و در رده زهاد درآمدند و به همین دلیل عراق در موجی عظیم از تقوی و کناره‌گیری از دنیا و نعمت‌های مادی فرو رفت و بسیاری از این راه به افراط کشانده شدند. (۱۶)

این زیاده روی به شکل آشکارتری در زمان عباسیان پا گرفت، از طرف دیگر خوش گذرانی و تن آسائی و رفاه طلبی شورش را موجب شد که تمام مخالفت خود را با این دستگاه ابراز نموده و با آنها مقابله می‌کرد. این موج بزرگ همان زهدی بود که سرانجامش تصوف و ظهور مکاتب صوفی‌گری به ویژه در بغداد و تأسیس مدارس صوفی شد که سبب پیدایش شخصیتی جنجالی مانند حسین بن منصور حلاج گردید او فریاد می‌زد. (۱۷)

اِنْ فِی قَتْلِ حَیَاتِی	اُقْتُلُونِیْ یَا ثِقَاتِی
وَ حَیَاتِیْ فِی مَمَاتِی	وَ مَمَاتِیْ فِی حَیَاتِی
مِنْ اَجَلِّ الْمَكْرَمَاتِ	اِنَّ عِنْدِیْ مَحْوَذَاتِی
مِنْ قَبِیحِ السَّیِّئَاتِی	وَ بَقَائِیْ فِی صِفَاتِی
بِعِظَامِی الْفَانِیَاتِ	فَاُقْتُلُونِیْ وَ اَحْرِقُونِیْ
فِی الْقُبُورِ الدَّارِسَاتِ	تُمْ مَرُوْا بِرُفَاتِی
فِی طَوَائِبِ الْبَاقِیَاتِ	تَجِدُوْا سِرَّ حَبِیْبِی

و بالاخره زهد عراقی که بازتابی است از دنیا خواهی مترفین و عیاشان و رفاه طلبان بی درد موجب پیدایش مکاتب گوناگون تصوف شد که معروفترین آنها رفاعیه، قادریه و نقشبندیه است، زهدی که عکس العمل رفاه طلبی گردد. طبعاً به افراط نیز کشیده می‌شود و نتایج منفی ببار می‌آورد و تصوف در اسلام نتیجه زهد‌گرایی

افراطی است که ما نام آن را زهد منفی می‌گذاریم، پس تصوف، اسلامی نخواهد بود. گرچه نام اسلامی بر آن نهاده باشند. آنچه اسلامی است عرفان است که یکی از فرازهایش زهد مثبت می‌باشد. ائمه علیهم السلام هیچگاه طرفدار زهد منفی نبوده‌اند. آنها در گفتارشان زهدی را اشاعه داده‌اند که برانگیزاننده معرفت بیشتر و ظهور حجت الهی در فطرت انسان هاست. امام سجاد (ع) در مناجات الزاهدین از چنین زهدی سخن می‌گوید. (۱۸)

امام صادق (ع) زهد را مفتاح جنت و برائت از آتش می‌داند و در ادامه آن می‌فرماید، زهد ترک کردن هر چیزی است که آدمی را از حضرت باری تعالی مشغول کند و دریغ نداشتن برفوت دنیا. (۱۹) دنیا در نظر اهل زهد رأس همه گناهان است. (۲۰) و زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا و خضوع را بر خود نمائی و مشقت را بر آسایش و گرسنگی را بر سیری برتری دهد. (۲۱) این زهد در غایت به عرفان می‌رسد و عارف زاهدی است که به ماسوی الله کمترین توجهی نداشته باشد. صوفی‌گری سرانجام زهد منفی و عرفان مقصد زهد گرائی مثبت است.

زهد در ادب اندلسی

این حقیقت قرآنی است که عیش و نوش منجر به فساد جامعه و سرانجام آن نابودی است سنت‌های تاریخ نشانگر این واقعیت است که به دنبال رفاه طلبی، دولتها و تمدنها فرو می‌ریزند خدای متعال می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا» (۲۲)

خوشگذرانی و دنیا طلبی عاملی بزرگ است برای تضعیف روحیه جنگاوری و دلاوری، در مقابل تن آسائی انسان رابه خمودی و انگیزه‌های مادی دعوت می‌کند و زهد (جهاد اکبر) انسان رابه مقام رفیع بندگی حق و کسب سعادت حقیقی فرا می‌خواند.

هنگامی که مسلمانان، اندلس را گشودند، جمعی از آنها فریب طبیعت سحرانگیز آن

سرزمین را خوردند بطوریکه می بینیم شعر اندلسی از ذکر طبیعت و توصیف مظاهر مادی سخن گفته است ابن زیدون می گوید: (۲۳)

إِنْ ذَكَرْتَكَ بِالزُّهْرَاءِ مُشْتِاقًا وَالْأَفُقُ طَلَّقَ وَ وَجْهُ الْأَرْضِ قَدْرَاقًا
وَلِلنَّسِيمِ اعْتِلَالٌ فِي أَصَائِلِهِ كَأَنَّهُ رَقٌّ لِي فَأَعْتَلَّ إِشْفَاقًا

و یک شاعر اندلسی دیگر (ابن خفاجه) در وصف زیبای اندلس اینچنین می سراید: (۲۴)

يَا أَهْلَ أُنْدَلُسِ، لِيْلَهُ دَرْكُم مَاءٌ وَ ظِلٌّ وَ أَنهَارٌ وَ أَشْجَارٌ
مُاجِنَةُ الْخُلْدِ الْإِنْسِي دِيَارِكُمْ وَ لَوْ تَخَيَّرْتُ هَذَا كُنْتُ أَخْتَارُ
لَا تَحْتَسِبُوا، بَعْدَ ذَا، إِنْ تَدْخُلُوا سَفْرًا فَلَيْسَ تُدْخِلُ بَعْدَ الْجَنَّةِ، النَّارُ

در برابر این اوصاف طبیعت گرایانه، شاعری دیگر (ابن حمده) نسبت به این گرایش های افراطی و طغیانگر، به دگرگونی جهان مادی پرداخته و آه و افسوس سرداده (۲۵) و با این وجود که شاعر خود اهل لهو و ترف و عیاشی بوده اما سرانجام به زهد گرائیده و قصائدی در این فن سروده است. (۲۶)

بَيْتِكَ فِيهِ مَصْرَعُكَ وَ فِي الضَّرِيحِ مَضْجَعُكَ
غَرَّتْكَ دُنْيَاكَ الَّتِي لَهَا سَرَابٌ يَخْدَعُكَ
هَمَّتْ بِحُبِّ فَارِكِي (۲۷) وَقَلَّمَا تُمِتُّعُكَ
بِضُرُوكَ الْحَرُصُ بِهَا وَ الزُّهْدُ فِيهَا يَنْتَعُكَ

این سنت تاریخ است که حکام خود سر در هر سرزمین، اولین کسانی بودند که به عیاشی و تجمل گرایی تن در دادند، آنان در ساختن کاخ های عظیم زیاده روی نموده و برای بدست آوردن رفاه در آن کاخ ها از هر جنایتی ابا نداشتند و تلاش خود را مصروف زندگی همراه با میگساری و هوسرانی نمودند. شاعران اندلسی به تقلید از آنها در کسب لذت و نعمت، در توصیف انحراف و هجوهای زشت و ناسراگوئی به همدیگر و غوطه ور شدن در شهوت از همدیگر سبقت می گرفتند و همه این صورتهای زشت را در قالب شعر توصیف می نمودند. نمونه ای از این شعار پوچ و

بی معنی و انحراف دهنده را در دیوان ابن زیدون می توان دید. (۲۸)

در این میان عکس العمل شدیدی بر علیه شهوترانی و ماده پرستی پدید آمد و تعدادی از زهاد و صوفیان ظهور کردند و اشعار زیادی در همین موضوع سرودند بطوریکه تا شرق عالم گسترش یافت از جمله آنها ابن بشکوال است که در این زمینه اثری دارد با نام «زهاد الاندلس و ائمتها» پس از فروپاشی تمدن اسلامی در اندلس، این کتاب نابود شد. (۲۹)

همینطور ابو وهب بن عبدالرحمن عباسی که از بغداد به ترکیه مهاجرت کرده بود، در زهد و ورع و ریاضت ضرب المثل شده بود و در حالیکه پیوسته سربر زانوی اندیشه فرو می برد و این اشعار را می سرود: (۳۰)

تَنَامُ وَ قَدْ اَعَدَّ لَكَ السُّهَادُ	وَ تُورِقُنُ بِالرَّحِيلِ وَ لَيْسَ زَادُ
وَ تُصْبِحُ مِثْلَ مَا تُمَسِي مُضْبِعاً	كَأَنَّكَ لَسْتَ تَدْرِي مَا الْمُرَادُ
اَتَطْمَعُ اَنْ تَفُورَ غَدَا هَنِئاً	وَ لَمْ يَكُ مِنْكَ فِي الدُّنْيَا اجْتِهَادُ
اِذَا فَرَطْتَ فِي تَقْدِيمِ زَرْعٍ	فَكَيْفَ يَكُونُ مِنْ عَدَمِ حَصَادُ

از دیگر زهاد اندلسی بکارین داود المروانی است که در نبرد با دشمن در نیمه دوم قرن پنجم به شهادت رسید و شاعران دیگری نیز وجود داشتند که در ابتدای جوانی در لذات و مکاره و فساد غوطه ور شده بودند اما در آخر عمرشان توبه کرده و اشعار لطیفی در مقام توبه سرودند که از میان آنها می توان از اعمی التطیلی و ابواسحاق بن خفاه و ابوبکر بن مغاور شاطبی و سمیر البیری نام برد که این شعر احساسی (در زهد) از او وارد شده است: (۳۱)

جَمَلَةُ الدُّنْيَا ذِهَابُ	مِثْلُ مَا قَالُوا سَرَابُ
وَالَّذِي مِنْهَا مُشِيدُ	فَسِرَابُ وَ يَسَابُ
سَالِبٌ مَا هُوَ مُعْطٍ	فَالَّذِي يُعْطَى عَذَابُ
وَ لِيَوْمِ الْحَشْرِ اِنْعَا	مٌ سِنَوَالٌ وَ جَوَابُ
وَ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ	يَوْمَ لَا يُطْرَى كِتَابُ

فَاتِقِ اللّٰهَ وَ جَنَّبْ كُلُّ مُافِيهِ حَسَابْ

حالات زهد در بعضی از شعرای اندلسی آنچنان شدت یافت که موجب ظهور اشراق و سرانجام به ظهور عرفان منتهی شد. در آنجا مدارس بزرگ به همین نام بنیانگذاری شد که بر بلندای قله رفیع آن، محیی الدین ابن عربی ایستاد، کسیکه عرفان را از شیخ ابو عبدالله غزال فراگرفت که او نیز از زاهد معرف اندلسی و شاعر عارف ابو عباس بن عریف درس عرفان آموخت.

موضوعات شعری در ادب زهد

موضوعاتی که در ادب عرفانی (یا به غلط ادب صوفی) آمده (یتظه؛ توبه؛ انابه؛ ریاضت؛ حزن؛ زهد؛ محبت؛ مکاشفه "بسط" قبض" سکر و صحو و فناء و بقاء و مانند آن) با موضوعات ادب زهد منجمله مشترک می باشد اما این اشتراک، در بعضی از عناوین است. بعلاوه توبه و ریاضت و زهدی که در ادب عرفانی مطرح است با آنچه در ادب زهد آمده فرق ماهوی با یکدیگر دارند. (۳۲)

مهمترین موضوعات شعری در ادب زهد عبارتند از: عبادت، یاد مرگ، ترک دنیا، اجتناب از محرّمات، کسب مکارم اخلاقی و مانند آن.

متصد اصلی زاهدان قرب خداوند و به دست آوردن سعادت ابدی (بهشت) است و ابراز کسب سعادت را ذکر حق می دانند و براین مفهوم تاکید دارند:

اللّٰهُ يَعْلَمُ اَنْي لَسْتُ اذْكُرُهُ وَ كَيْفَ اذْكُرُهُ اذْلَسْتُ اَنْسَاهُ ...

گویند این شعر از سهل بن اساف است و حکایت از عزم مسلمین صدر اسلام در عبادت دارد. زاهد دیگر گوید: (۳۳)

رِجَالٌ مِنَ الْاَحْبَابِ تَاهَتْ نُفُوسُهُمْ يُنَادُوْنَهُ خَوْفًا وَ يَدْعُوْنَهُ قَصْدًا
يَحْتُونُ حَتَّ الشُّوقِ نَحْوَ مَلِيكِهِمْ وَ قَصْدُ هُمْ الْفِرْدَوْسِ كَيْ يَرْزُقُوا الْخُلْدَ
اولئك قومٌ فى العبادَةِ اَخْلَصُوا فَتَاهُوْبَهُ شَوْقًا وَ مَاتُوْبَهُ وَجْدًا

شاعران زاهد، خداوند را با احساسی زیبا و دل انگیز و با خطابی سراسر عشق و

علاقه و فروتنی صدا می‌کردند و با حضرتش نجوایی خالصانه و بی‌ریا داشتند و از او طلب عفو و بخشش می‌کردند، از جمله آنان رابعه عدویّه است که عشق به پروردگارش را اینچنین به زبان شعر می‌سراید: (۳۴)

أَحِبُّكَ حُبَّيْنِ: حُبَّ الْهَوَى وَ حُبَّ الْإِنْتِكَ أَهْلٌ لِذَاكَ
فَأَمَّا الَّذِي هُوَ حُبُّ الْهَوَى فَسُغْلِي بِذِكْرِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ
وَ أَمَّا الَّذِي أَنْتَ أَهْلٌ لَهُ فَكَسْنُوكَ لِي الْحُبُّ حَتَّى آرَاكَ
فَلَا الْحَمْدُ فِي ذَاوَلَاذَاكَ لِي وَ لَكِنْ لَكَ الْحَمْدُ فِي ذَاوَلَاكَ

عشق زاهد گاهی اوقات با سوز بیشتری همراه است و از عمق فطرت شاعر فوران می‌کند و خواهان معشوق و رضایت و غفران اوست: (۳۵)

سَرَائِرُ الْأَعْيَانِ لَاحَتْ مِنْ الْأَكْوَانِ

لِلنَّاطِرِينَ

وَالْعَاشِقُ الْغَيْرَانِ مِنْ ذَاكَ فِي حَرَانِ

يُبْدِي الْأَنْبِيْنَ

يَقُولُ وَالْوَجْدُ أَضْنَاهُ وَالْبُعْدُ قَدْ حَايَرَهُ
كَمَا دَنَا الْعَبْدُ كَمْ أَدْرِمِنْ بَعْدِ قَدْ غَيَّرَهُ وَ هَيْمَ الْعَبْدُ وَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ قَدْ خَيَّرَهُ
وَ نَادِ يَا رَحْمَنُ يَا رَبِّ يَا مَمْتَانُ

أَنِّي حَزِينٌ

أَضْنَانِي الْهَجْرَانِ وَلَا حَسِيبٌ دَانِ وَ

لِأَمْعِينِ

و عشق خداوندی یک عشق خالی از نشانه‌ها و صفاتی است که عشق بدان شناخته می‌شود، چون عشق شایسته کسی است که مطیع بودن را بپذیرد، شاعر زاهد جعفر واعظ رازی (متوفی ۲۵۷ هـ در نیشابور) برخی از نشانه‌های عشق را بر می‌شمارد: (۳۶)

مِنْ الدَّلَائِلِ حُزْنُهُ وَ تَحِبُّهُ جَوْفَ الظَّلَامِ قَمَالَهُ مِنْ عَادِلِ

یادم‌رگ: از خصایص ادب زهد یاد مرگ است که شاعران زاهد پیوسته به آن می‌اندیشیدند و بر حساب پس از مرگ می‌گریستند اینگونه اندیشه‌ها بر زبان شعر اثر عمیق گذاشت زاهد معروف محمد بن دینار به یاد مرگ (بر سرگورستان حاضر شده) می‌سراید (۳۷) (بدیع مطلع):

أَتَيْتُ الْقُبُورَ فَنَادَيْتُ ... هُنَّ أَيْنَ الْمُعْظَمِ وَالْمُحْتَقَرِ

و نیز شاعری زاهد مانند صالح بن عبدالقدوس به یاد مرگ و حقیقت آن اشعاری نغز سروده است. در این قصیده مرگ و سکوت و حشتناکی، که بر سراسر این جسم سایه افکنده بیان می‌کند (۳۸)

كُلُّ حَيٍّ سَيَمُوتُ	لَيْسَ فِي الدُّنْيَا ثُبُوتٌ
حَرَكَاتٌ سَوْفَ تَفْنِي	ثُمَّ يَتَلَوُّهَا حَفُوتٌ
و كَلَامٌ لَيْسَ يَخْلُوُ	بَعْدَهُ إِلَّا السُّكُوتُ
أَيُّهَا السَّادِرُ قُلْ لِي	أَيِّنَ ذَاكَ الْجَبَرُوتُ؟
كُنْتُ مَطْبُوعاً عَلَى النَّطْقِ	فَمَا هَذَا الصُّمُوتُ
لَيْتَ شِعْرِي أَهْمُودٌ	مَّا أَرَاهُ أَمْ قُنُوتُ
أَيِّنَ أَمْلَاكٍ لَهُمْ فِي	كُلِّ أَفْتِي مَلَكُوتُ؟
زَالَتِ التَّسْبِجَانُ عَنْهُمْ	وَ خَلَّتْ تِلْكَ التُّخُوتُ

ابوالعاهیه و ابونواس از شاعران معروفی بودند که در زهد و آداب آن شعر سرودند گر چه شخصیت آن دو در عمل چندان موجه نبوده است لیکن اثر اشعار آن‌ها در برانگیختن دل عاشق حق بسیار مؤثر می‌باشد: ابوالعاهیه در یاد مرگ می‌گوید: (۳۹)

لِدُّوْا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوْا لِلْحَرَابِ فَكُلُّكُمْ يَصِيْرُ اِلَى تَبَابِ

و نیز ابونواس شاعر قرن دوم هجری که در قصائد مشهورش «خمريات» گوی سبقت را ربوده است و به شاعری فاسق و عیاش معروف گشته سرانجام در آخر عمر توبه نموده و اشعار نغزی در ادب زهد سروده است که نشان از نغمه‌های دلگداز شاعر می‌دهد ابیاتی که از اعماق دل دردمند وی برمی‌آید و نشان از خوفی آگاهانه دارد او

به یاد مرگ می‌گوید: (۴۰)

دَبَّ فِي السَّامِ سَيْلًا وَعُلُوًّا وَ أَرَانِي أَمُوتُ عُضْوًا فَعُضْوًا...
تا آنجا که می‌سراید:

لَهْفَ نَفْسِي عَلَى لَيْالٍ وَ أَيْمَاءٍ م تَجَاوَزْتُهِنَّ لَعْبًا وَ لَهْوًا
قَدْ أَسَانَا كُلَّ الْإِسَاءَةِ قَالَلَهُمْ صَفْحًا عَنَّا وَ غَفْرًا وَ عَفْوًا

ترک دنیا و بی وفائی او

شاعران زاهد در اینمورد قصائد زیادی بجای گذاشته اند که همه حاکی از بی وفائی دنیا و دگرگونی جهان است. آنان برای توجه مردم به سمت آخرت و بازگشت به حق اشعاری دارند که در قالب زهدیات جای می‌گیرد. البته آنچه این شاعران سروده‌اند، تنها نصایح و مواعظ نام دارد. و با اشعاری که عارفان شاعر در تار و پود ادب عرفانی جای داده اند فرق بسیار دارد. زیرا جدای از فرق هائی که ادب عرفانی با ادب زهد از نظر محتوائی دارد. شاعر زاهد هرگز خود را در قید و بند عمل به آنها نمی‌بیند. برعکس ممکن است شاعر بی بند و بار و فاسق باشد اما برحسب گفته امام علی (ع) «انظروا ما قال ولا تنظروا من قال.» تنها به ذکر آن اشعار می‌پردازیم: (۴۱)

هَلْ لِمَطْلُوبٍ بَدَنٍ تَوْبَةٌ مِنْهُ نَصُوحٌ؟
كَيْفَ إِصْلَاحُ قُلُوبٍ إِذْ مَا هُنَّ قُرُوحٌ
أَحْسَنَ اللَّهُ بِنَا إِنْ ... أَلْخَطَايَا لَا تَنْفُوحُ
كَمْ رَأَيْنَا مِنْ عَزِيزٍ طُوبَيْتَ مِنْهُ الْكُشُوحُ
صَاحٍ مِنْهُ بِرَجِيلٍ صَائِحُ الدَّهْرِ الصَّدُوحُ
مُوتٌ بَعْضِ النَّاسِ فِي ... الْأَرْضِ عَلَى قَوْمٍ قُتُوحُ ...
نُحَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مِسْكِينُ إِنْ كُنْتَ تَنْوُحُ
لَتَمُوتَنَّ وَإِنْ عَمَّرْتَ مَا عُمَّرْتُنُوحُ

و عمر بن ابی ربیعہ در بی وفائی دنیا و غفلت انسانها از آن و عدم توجهشان به

سمت حق عاشقانه می سراید (۴۲)

يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ عَلِمْتَ بِأَنَّهَا
وَأَلَدُهُمْ نُعَمَّ إِلَيْنَا وَاحِدًا
فَأَجْزِ الْمُحِبَّ تَحِيَّةً وَاجْزِ الَّذِي
أَمِين! يَا ذَا الْعَرْشِ فَاسْمَعْ وَاسْتَجِبْ
أَهْوَى عِبَادِكَ كُلَّهُمْ انْسَانَا
وَ أَحَبُّ مَنْ تَأْتِي وَمَنْ حَيَاتِنَا
يَسْجَعِي قَطِيعَةً حُبِّهِ هِجْرَانَا
لِمَا نَقُولُ وَلَا يَخِيبُ دُعَانَا

نتیجه کلی: ادب زهد گرچه در میان شاعران عرب و غیر عربی از اهمیت کمتری نسبت به موضوعات دیگر برخوردار است اما به هر حال قصائد زیادی را با عناوینی از قبیل، خوف از موت «حکم و زهد» و «صحت و سکوت»، «دوری از لُهو و لعب» و «فریب آرزوها» و مانند آن می توان یافت که برگنای ادب عربی افزوده و برخی از آن قصائد می تواند در تحول روحی اشخاص مؤثر گردد و بشر ظلوم و جهول را به اندیشه خداگرائی وادارد.

پانوشتها

۱ - اقتباس از تاریخ الادب العربی، شوقی ضیف، ص ۳۸ به بعد (فصل دوم -

العصر الجاهلی)

۲ - ایها الناس، اجتمعوا، اسمعوا وعوا، من عاش مات و من مات مات و کل ما هو

آت آت ... آیات محکمت ... مالی اری الناس یموتون و لایرجعون أرصوا

بالمقام فأقاموا، ام حسیبوا فناموا؟

یا معشر أیاد، این ثمود و عاد و این الاباء و الاجداد؟ این المعروف الذی لم

یشکر و الظلم الذی لم ینکر؟

نَ مِنَ الْقُرُونِ لِنَابِصَائُرِ

لِلْمَوْتِ لَيْسَ لَهَا مِصَادِرُ

يَمْضِي الْأَصَاغِرُ وَالْأَكَابِرُ

يَبْقَى مِنَ الْبَاقِينَ غَابِرُ

فِي الذَّاهِبِينَ الْأُولِيِّ...

لِمَارَايْتُ مُوَارِدًا

وَرَايْتُ قَوْمِي. نَحْوَهَا

لَا يَرْجِعُ الْمَاضِي وَلَا

ایسقتُ أنسی، لا مُخَا لَه، حیثُ صار القومُ صائرُ

تاریخ الادب العربی - عمر فروخ، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳- ان اهل هذه الديار سَفَرٌ لا یحلون عقد الرجال الا فی غیرها. و قاداتاک مالیس بمردود واز تَحَلَّ عنک مالیس براجع الیک و اقام معک من سیظعن عنک و یدعک. و اعلم ان الدنيا ثلاثه ایام: فأُمس عظة و شاهد عدل فجعک بنفسه و ابقی لک و علیک حکمته و الیوم غنیمه و صدیق اتاک و لَم تأتہ، طالت علیک غیبته و ستسرع عنک رحلته و غداً لا تدری ما اهلہ و سیاتیک ان وجدک، فما احسن الشکر للمنعم و التسلیم للقادر و قدمضت لنا اصول نحن فروعها فما بقاء الفروع بعد اصولها؟ و اعلم ان اعظم من المصیبة سوء الخَلْف منا و خیر من الخیر معطیه، و شر من الشر فاعله. تاریخ الادب العربی - عمر فروخ، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴- المجانی الحدیثه، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۷، الادب العربی - عمر فروخ، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۹ (امیه بن ابی لصلت از شعرای جاهلی است که دارای دیوانی است پراز اغراض مختلف ادبی و بیشتر این قصائد در زهد و یاد مرگ و معاد و حکمت می باشد " همان مصدر").

۵- المجانی الحدیثه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۶- تاریخ الادب العربی عمر فروخ، ج ۱، ص ۲۱۷.

۷- همان مصدر، ص ۳۳۶. (ظاهر ابیات نشانگر آنستکه قرآن کاملاً بزبان قوم نازل شده) و با آیه «کل نفس ذائقة الموت» قرابتی خاص دارد.

۸- همان مصدر، ص ۳۶۷.

۹- قصص - ۷۷.

۱۰- مائده - ۸۷.

۱۱- مجله الثقافة الاسلامیه شماره ۴۱، ص ۲۰۸ (ذیل موضوع، الاسلام و اثره فی الموضوعات الشعریه).

۱۲ - نهج البلاغه به نقل از مصدر سابق و نیز به نقل از جامع السعادات، ج ۲، ص ۶۵: الزهدیین کلمتین من القرآن: قال سبحانه "لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم" و من لم یأت علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد أخبَرَ الزهدَ بطرفیه"

۱۳ - نهج البلاغه حکمت شماره ۱۲۶ فیض السلام ص ۱۱۴۸: ان الدنيا دارٌ صدقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا و دارٌ عافیةٍ لمن فَهَمَ عنها و دارٌ غنیٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ منها و دارٌ موعظةٍ لمن اتَّعَظَ بها، مسجدٌ احباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبطٌ وحی اله و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمة و ربحوا فیها الجنة.

بنابراین زاهد بودن مساوق است با کم آرزو بودن، شاکر بودن به وقت نعمت و پرهیزگاری در وقت محرومیت از نعمت.

۱۴ - الزهد ضد الحب فی الدنيا و الرغبة البیها ... و تقریر آخر: هو الرغبة عن الدنيا عدولاً الی الآخرة او عن غیر الله عدولاً الی الله و هو الدرجة العلیا ... قیل یا رسول الله و هل لذلک من علامة؟ قال نَعَمَ التجافی عن دار الغرور و الانابة الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل نزوله ...

و کفی للزهد فضیلة و مدحاً انه اعرف صفات الانبیاء و الاولیاء و لم یبعث نبی الاّ به. (به نقل از جامع السعادات نراقی ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶ و ۶۵ و ۶۸)

در واقع آنچه از زهد اسلامی برداشت می شود. استفاده از هر چیزی است با نیت قرب به خداوند، یعنی الهی بودن در همه چیز، در واقع صلاة و نسک و محیا و ممات همه و همه برای خداوند است که هیچ انبازی ندارد. و این دقیقاً ضد نظرات کسانی است که از هر دستاویز دینی برداشتی مادی دارند، زهد اسلامی درست عکس این نظریات می باشد زیرا جهت گیری آن الهی و اخروی است.

- ۱۶- تاریخ الادب العربی، العصر الاسلامی، شوقی صنیف، ص ۳۷۱.
- ۱۷- الحلاج شهید التصوف الاسلامی، ص ۱۹۰.
- ۱۸- الهی فزهدنا فیها و سلّمنا مِنْهَا بتوفیقک و عصمتک و انزع عَنَّا جلا بيب مخالفتک و تَوَلَّ امورَنا بحسن کفایتک و او فر مزیدنا من سعة رحمتک ... و ائیم لنا انوار معرفتک و اذقنا حلاوة عفوک و لَدَّة مغفرتک و اَفْرِزْ اَعْيُننا يوم لقاءک برویتک و اَخْرِجْ حَبَّ الدنيا من قلوبنا كما فعلت بالصالحين من صَفْوَتِكَ ... (مفاتیح الجنان حاج شیخ عباسی قمی (ره)، مناجات خمس عشر - مناجات الزاهدين).
- ۱۹- بحار الانوار چاپ امین الضرب باب الزهد و درجابه، ج ۱۵، جزء دوم، ص ۱۰۱ سطر ۳۱ و نیز از کتاب مصباح الشریعة، تألیف عبدالرزاق گیلانی، ص ۱۹۱.
- ۲۰- مصباح الشریعه، ص ۱۹۳.
- ۲۱- همان مصدر.
- ۲۲- اسراء - ۱۶.
- ۲۳- الروائع شماره ۵۱، ابن زیدون، ص ۲۰.
- ۲۴- همان مصدر شماره ۵۵ ص ۳۸. (ابن خفاجه).
- ۲۵- همان مصدر، شماره ۵۷ (ابن حمدیس) ص ۶، (قصیده، حالة الدنيا: وداع و سفرائمان).
- ۲۶- همان مصدر ص ۵.
- ۲۷- الفارک: المرأة التي تکره زوجها فتترکه: زنی که شوهرش او را دوست نداشته و او را ترک نموده است.
- ۲۸- این توصیفات عبارتند از: طعام الفار، حریق امندیل، عوده الظاهر و تمثال من الزحام از کتاب الوائع. شماره ۵۱ فواد افرام البستانی.
- ۲۹- وفيات الاعیان ج ۲، ص ۲۴۰ - دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۹۸.

- ۳۰- الادب الاندلسی (موضوعاته و فنونه) ص ۵۹.
- ۳۱- همان مصدر، ص ۶۱.
- ۳۲- رجوع شود به شرح منازل السائرین، تالیف کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، انتشارات علمیه حامدی قسمت مقدمه.
- ۳۳- شعراء الدعوة الاسلامية في النبوة والخفاء الراشدين، ج ۲، ص ۶۹، بیروت ۱۹۷۱ م.
- ۳۴- اغانی ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۵، ص ۲۸۹.
- ۳۵- الادب الاندلسی (موضوعاته و فنونه) مصطفی الشکعة، ص ۲۴۲.
- ۳۶- التصوف الاسلامی دکتر عمر فروخ ۱۹۸۱ م ص ۱۰۹.
- ۳۷- به نقل از مجله الثقافة الاسلامية ص ۲۱۴.
- ۳۸- صالح بن عبدالقدوس شاعری است زیاده گوی اما نیکو که ابن معتز در «طبقات ص ۹۵» گفته است: وَلِي فِي الزهد في الدنيا والترغيب في الجنة والحث على طاعة الله و الامر بمحاسن الاخلاق و تذكر الموت و القبر ماليس لاحد. و كان شعره كله امثالاً و حكماً و يمدح الجاحظ شعر صالح ولكنه ينتقد ازدحامه بالحكم. سپس می گوید اگر این اشعار که مخلوطی از زهد و حکمت است در یک قصیده گفته نشده و عنوان جداگانه ای داشت بهترین اشعار زهد در نوع خود بود «تاریخ الادب العربی، ج ۲ ص ۹۱ عمر فروخ».
- ۳۹- المجالی الحدیث، ج ۳، ص ۳۹.
- ۴۰- همان مصدر، ص ۶۴.
- ۴۱- همان، ص ۴۰.
- ۴۲- همان مصدر، ج ۲، ص ۱۸۵.

فهرست منابع

- ۱- تاریخ الادب العربی «شوقی ضیف»، دارالمعرفه بمصر، ج ۱.
- ۲- تاریخ الادب العربی «عمر فروخ»، دارالعلم للملایین، ۶ مجلد، ۱۹۸۴، بیروت.

- ٣- المجانی الحدیثه «فؤاد افرام البستانی».
- ٤- نهج البلاغه، فیض الاسلام.
- ٥- قرآن کریم.
- ٦- جامع السعادات «ملا مهدي نراقی»، دارالکتب العلمیه، قم ایران.
- ٧- مجله الثقافة الاسلامیه «شماره ٤١»، مجله تصدرها المستشاریه الثقافیه الجمهوریه الاسلامیه ایرانیه بدمشق ١٤١٢ هـ.ق.
- ٨- الاداب الاندلسی، مصطفى الشکعة.
- ٩- التصوف الاسلامی، عمر فروخ دارالکتب العربی بیروت.
- ١٠- شرح منازل السائرین «کمال الدین عبدالرزاق کاشانی» انتشارات علمیه حامدی.
- ١١- شعراء الدعوة الاسلامیه فی عهد النبوة والخلفاء الراشدين «تالیف عبدالله بن حامد الحامد، بیروت، ١٩٧١ م.
- ١٢- «الروائع» فؤاد افرام البستانی، شماره ٥١.
- ١٣- وفيات الاعیان، ابن خلکان، دارصادر بیروت.
- ١٤- دائرة المعارف، جمعی از نویسندگان عربی، دارالمعرفة، لبنان (١٥ ج).
- ١٥- بحارالنوار، مجلسی، چاپ امین الضراب، ج ١٥.
- ١٦- مصباح الشریعة، عبدالرزاق گیلانی، نشر صدوق، پائیز ١٣٦٦.
- ١٧- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
- ١٨- الحلاج شهید التصوف الاسلامی، طه عبدالباقی. سرور ١٩٦١ م القاهرة، ص ١٩٠.
- ١٩- اغانی ابوالفرج اصفهانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.